دادنست گفتم بگوی لا اله الا الله چشم بگشاد و گفت آنان مُتُّ فالهوی
حتوفی وبدین الهوی یموت الکرام پس جان بداد کار وی بساختیم و بروی
نماز کردم و دفن کردم داعیه سفر از خاطر برفت باز گشتم و بمکه باز آمدم
میگویند که بعد از آن خواب سر زنش میکرد و میگفت چرا می آمده است و اولیای
خدا را تلقین شهادت میکند و اسوء ثناه شیخ الاسلام گفت که ابو الحسن مزین
بشیری رسید گفت ثم ان شاء انشره بر پای خواست زنده ابو الحسن الصابغ
الدینوری قدس سره از طبقه ثالثه است نام وی علی بن محمد بن سهل است از کبار
مشایخ دینور است و بمصر بود و آنجا برفته از دنیا در سنه ثلاثین و ثلثمائه
و شیخ ابو سعید مالینی گوید که وی شب شنبه برفته نیمه رجب سنه احدی
و ثلاثین و ثلثمائه و وی استاد شیخ ابو الحسن قرافی و دقی و ابو عثمان مغربیست
ابو عثمان مغربی گوید که هیچکس ندیده ام از مشایخ روشن تر و نورانی تر از ابو یعقوب
نهرجوری و بهینت تر از ابو الحسن صبایغ دینوری شاگرد ابو جعفر صیدلانی است
وی گفته که دو بار از دنیا بیزار باید شد یکبار بیرون آیی خلق بقبول روی
بتو نهند باز باید دنیا ستوی نه با شغل و حرص چندانکه قبول خلق را بدری و با باطن
از آن منقطع باشی تا گناه تر بدنیا بر گرد نباشد از گناه طلب آن زیرا که گفته
قبول خلق زیاد نشاند از فتنه اقبال بر دنیا و هم وی گفته مزقا رالطبع التمنی
والامل و هم وی گفته محبتک لنفسک هی التی تهلکها از وی پرسیدند

یعنی دوستی نفس خویش است که شخص را
هلاک کرده اند و محروم سازد و از خدا

که مریدکیست و صفت وی چیست این آیه برخواند که ضاقت علیهم الارض بما
رحبت وضاق علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه ابو الحسن الصیحی
رحمه الله تعالی از طبقه ثالثه است بعضی گفته اند نام وی حسین بن عبد الله
ابن بکر است و کنیت وی ابو عبد الله و درست تر آنست که اول گفته شد از اهل
بصره بود و گویند در سرای وی خانه بود در زمین کنده سی سال از آنجا بیرون
نیامد بمجاهده و عبادت مشغول بود و گفته اند که طعام نمی خورد اهل بصره ویرا از
بصره بیرون کردند بسوس رفت و هم آنجا وفات کرد و قبر وی آنجاست رحمه الله
تعالی شیخ الاسلام گفت که وی روز آدینه بر در مسجد بصره ایستاده بود شاگرد
خود را گفت که این خلق که می بینی همه آکین بهشت اند این کار ما افتاده است
و مسجد بصره آن وقت چنان بود از انبوهی که خلق سجود می توانستند کرد بر زمین
و روی بر پشت یکدیگر می نهادند وی گفته الغریب هو البعید عن وطنه وهو مقیم
فیه وهم وی گفته باردیگر الغریب من صحب الاجناس ابو الحسن السیوطی رحمه الله
شیخ الاسلام گفت که وی از این طایفه بوده است شیخ ابو علی رودباری گوید
که هارون گفت صاحب سهل عبد الله که با ابو الحسن سیوطی بودیم در بادیه چون
گرسنه شدیمی و راه حی و حله ندانستمی ابو الحسن بانگ کردی کردمی تا جایی
که سگ بودی آواز دادی وی بآن آواز دانستی که آنجا مردم است یا از آنجا
آوردی شیخ الاسلام گفت باید که خدمت یاران برخود واجب دانی و در خدمت

Copyright © King Saud University